



The Challenge Between Conflicting Narratives of Peace in the Middle East

Shahab Dalili¹ 

1- PhD in Political Science, Researcher at the Center for Scientific Research and Strategic Studies of the Middle East, Tehran, Iran. Email: shahabdali@yahoo.com

Date received: 2025/09/26

Date revised: 2025/10/31

Date accepted: 2025/11/02

Doi: 10.22034/ipsan.2026.591582.1023

Dor: 20.1001.1.31160719.1404.1.4.1.0

Extended Abstract

Introduction

Peace has long been recognized as one of the central concepts in political theory and international relations. Nevertheless, despite decades of peace negotiations, diplomatic initiatives, international mediation, and political agreements, the Middle East continues to experience persistent cycles of violence and instability. Most peace initiatives have either failed to resolve the root causes of conflict or have merely produced temporary reductions in violence. This persistent failure has intensified scholarly debates regarding the theoretical foundations of peacebuilding and the conditions required for achieving sustainable peace in the region.

Contemporary peace studies identify three major and conflicting narratives of peacebuilding: the **radical**, **liberal**, and **local** approaches. The radical approach attributes the persistence of conflict to structural inequalities and entrenched regional power relations, arguing that genuine peace is unattainable without fundamental structural transformation. In contrast, the liberal approach emphasizes institution-building, democratization, international mediation, and multilateral cooperation as the principal mechanisms for conflict resolution. More recently, however, both perspectives have been challenged by the local peacebuilding approach, which argues that sustainable peace cannot be imposed from above but must emerge from below through community participation, local ownership, indigenous conflict-resolution mechanisms, and reconciliation among local actors. Against this theoretical backdrop, this study seeks to examine the conflicting narratives of peace in the Middle East and to assess their respective analytical and practical capacities for explaining and promoting sustainable peace.

Methodology

This research adopts a **descriptive-analytical** design based on an extensive review of the existing literature on peacebuilding in the Middle East. Using a comparative analytical framework, the study examines the three dominant peace narratives—radical, liberal, and

local—across several analytical dimensions, including their ontological and epistemological assumptions, level of analysis, principal actors, understanding of the causes of conflict, preferred peacebuilding strategies, and assessments of the prospects for sustainable peace. The central research question guiding the study is: What are the fundamental theoretical and substantive differences among the conflicting narratives of peace in the Middle East?

Results and Discussion

The comparative analysis reveals that the three narratives represent fundamentally different understandings of both conflict and peacebuilding. The radical narrative views conflict as the product of unequal political, economic, and geopolitical structures and therefore advocates structural transformation as the prerequisite for peace. Although this perspective offers a powerful critique of existing regional and international power arrangements, it provides limited practical guidance for overcoming protracted conflicts.

The liberal narrative, by contrast, considers peace attainable through democratic governance, institutional reform, international mediation, and external peacebuilding interventions. However, the experience of the Middle East during the past several decades demonstrates that externally designed and state-centered peacebuilding initiatives have frequently failed to establish legitimate and durable peace. Their top-down orientation often overlooks the historical, cultural, and social dynamics of local communities and consequently suffers from a persistent legitimacy deficit.

The findings indicate that the **local peacebuilding narrative** provides a more comprehensive and context-sensitive framework for understanding peace in the Middle East. Rather than privileging either structural constraints or international institutions, it emphasizes the agency of local communities, civil society organizations, indigenous reconciliation practices, and informal mechanisms of conflict management. By focusing on community participation and locally generated solutions, the local approach bridges the gap between macro-level structural explanations and institutional prescriptions. Recent experiences across several Middle Eastern countries further illustrate that durable reductions in violence have frequently emerged through locally negotiated arrangements, community mediation, and grassroots reconciliation rather than through externally imposed political settlements alone.

Conclusion

This study concludes that the three narratives of peacebuilding differ not only in their theoretical assumptions but also in their practical implications for conflict resolution in the Middle East. While the radical approach remains primarily concerned with structural transformation and the liberal approach prioritizes institutional engineering and international intervention, neither has succeeded in providing a consistently effective pathway toward sustainable peace in the region.

In contrast, the local peacebuilding narrative demonstrates greater analytical and practical potential. Its emphasis on local ownership, community participation, indigenous capacities, and context-specific peacebuilding practices offers a more realistic framework for addressing the multidimensional nature of contemporary conflicts in the Middle East. Accordingly, the study argues that a meaningful transition from recurrent conflict to sustainable peace requires shifting the analytical focus from externally driven and state-



centric models toward locally embedded processes that empower communities as the principal agents of peacebuilding.

Keywords

Peace, Liberal Peacebuilding, Structural Approach, Middle East, Conflicting Narratives.



چالش میان روایت‌های متعارض صلح در خاورمیانه

شهاب دلیلی^۱

۱- دکتری علوم سیاسی، پژوهشگر مرکز پژوهش‌های علمی و مطالعات استراتژیک خاورمیانه، تهران، ایران. ایمیل: shahabdalili@yahoo.com

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۸/۱۱

تاریخ اصلاح: ۱۴۰۴/۰۸/۰۹

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۷/۰۴

Doi:10.22034/ipsan.2026.591582.1023

Dor:20.1001.1.31160719.1404.1.4.1.0

چکیده

صلح یکی از پرکاربردترین و مهم‌ترین مفاهیم عرصه سیاست است. هر ساله مذاکرات، نشست‌ها و توافقات سیاسی مهمی برای برقراری صلح در خاورمیانه انجام و نهایتاً در عمل به شکست منتهی می‌شود، یا در بهترین حالت برای مدتی تنش مدیریت می‌شود اما جنگ پایان نمی‌یابد و صلح ایجاد نمی‌شود. ادبیات مطالعات صلح حول مسئله صلح‌سازی شکل گرفته و به دنبال پاسخ به این سوال است که چگونه صلح به وجود می‌آید و پایدار می‌ماند؟ ادبیات مطالعات صلح شامل سه رویکرد مطالعاتی است. طبق روایت رادیکال، صلح در خاورمیانه به دلیل خصومت و ویژگی ساختارهای موجود احتمال تحقق بسیار پایینی دارد و تا زمان تغییر بنیادی ساختارهای سیاسی، اقتصادی و فرهنگی موجود، شاهد صلحی پایدار نخواهیم بود. روایت لیبرال معتقد است که با نهادسازی در خاورمیانه، مداخلات بین‌المللی و همراهی دولت‌های منطقه صلح‌سازی انجام می‌شود. هر دو روایت توسط روایت سوم (رویکرد محلی) نقد می‌شود. روایت محلی معتقد است که صلح نه از بالا به پایین (به شیوه لیبرال) بلکه از پایین به بالا و توسط بازیگران محلی، شبکه‌های اجتماعی و آشتی میان گروه‌ها محقق می‌شود.

این پژوهش به شیوه توصیفی-تحلیلی و مراجعه به منابع کتابخانه‌ای به دنبال پاسخ به این سوال (اصلی) است که روایت‌های صلح در خاورمیانه چه تعارضات ماهوی و بنیادی با یکدیگر دارند؟ یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که سه روایت رادیکال، لیبرال و محلی در سطح تحلیل، رویکرد نظری، نقطه تمرکز، راه‌حل، کارگزار و احتمال تحقق با یکدیگر تفاوت و تعارض دارند. فرضیه این پژوهش بیان می‌دارد که روایت محلی به دلیل سطح تحلیل میان‌برد، رویکرد نظری زمینه‌ای و تمرکز بر کنشگری اجتماعی (کنشگر محوری) مزیت عملی بالاتری نسبت به دو روایت دیگر دارد.

واژگان کلیدی: صلح، صلح‌سازی لیبرال، رویکرد ساختاری، خاورمیانه، روایت‌های متعارض.

مقدمه

صلح در خاورمیانه از پیچیده‌ترین و مناقشه‌برانگیزترین موضوعات در ادبیات روابط بین‌الملل، مطالعات امنیتی و مطالعات صلح و منازعه است. در حالی که بسیاری از مناطق جهان پس از پایان جنگ سرد وارد فرایندهای مختلف صلح‌سازی، آشتی ملی و نهادسازی سیاسی شدند، خاورمیانه همچنان با مجموعه‌ای از جنگ‌های بین دولتی، منازعات داخلی، رقابت‌های ژئوپلیتیکی، مداخلات قدرت‌های خارجی، ظهور بازیگران غیر دولتی و بحران‌های هویتی مواجه است. استمرار این وضعیت موجب شده که خاورمیانه در بخش قابل توجهی از ادبیات مطالعات صلح نه به‌عنوان منطقه‌ای در حال گذار به صلح، بلکه به‌عنوان نمونه‌ای از «تداوم منازعه»^۱ شناخته شود؛ منطقه‌ای که در آن الگوهای متعارف صلح‌سازی کمتر موفق بوده و بسیاری از ابتکارات سیاسی و بین‌المللی به نتایج پایدار منجر نشده‌اند.

در سال‌های اخیر مطالعات صلح از تمرکز صرف بر پایان جنگ و مدیریت خشونت فاصله گرفته و به سوی فهمی چند بعدی از صلح حرکت کرده است. در این رویکرد، صلح صرفاً به معنای فقدان جنگ نیست، بلکه مجموعه‌ای از ترتیبات سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی است که امکان هم‌زیستی مسالمت‌آمیز، عدالت، مشارکت سیاسی و امنیت انسانی را فراهم می‌کند. تحلیل صلح در خاورمیانه نیز بر همین اساس دیگر صرفاً محدود به بررسی توافقات سیاسی میان دولت‌ها نیست، بلکه موضوعاتی نظیر جامعه مدنی، جنسیت، فناوری، عدالت انتقالی، توسعه، حکمرانی و میانجیگری غیر رسمی نیز به بخش مهمی از ادبیات این حوزه تبدیل شده است.

تجربه عملی صلح در خاورمیانه همچنان با چالش‌های عمیق روبه‌رو است؛ از شکست‌های مکرر مذاکرات صلح فلسطین و اسرائیل گرفته تا جنگ‌های عراق، سوریه، یمن و لیبی و اخیراً هم حملات اسرائیل و آمریکا به خاک ایران در سال ۲۰۲۵ و ۲۰۲۶ رخ داده است.

اغلب پروژه‌های صلح‌سازی یا به توافقاتی شکننده منجر شده یا در مراحل اولیه متوقف شده‌اند، به همین دلیل برخی پژوهشگران از «بحران الگوی صلح‌سازی لیبرال» سخن می‌گویند. آنها معتقد هستند که نسخه‌های متعارف جامعه بین‌المللی برای ایجاد صلح در بسیاری از مناطق، به‌ویژه خاورمیانه، نتوانسته‌اند اهداف مورد انتظار را محقق کنند. لذا بسیاری از پیش‌فرض‌های نظری صلح‌سازی پس از جنگ سرد نیازمند بازاندیشی هستند. تجربه چند دهه اخیر در خاورمیانه نشان داده که مداخلات بین‌المللی در خاورمیانه نه تنها به ایجاد صلح پایدار منجر نشده بلکه در برخی موارد به بخشی از مسئله تبدیل شده است.



تحولات نظری مطالعات صلح نشان می‌دهد که مفهوم صلح دیگر صرفاً به مداخلات دولت‌ها یا سازمان‌های بین‌المللی محدود نیست. پروسه صلح در خاورمیانه با مشارکت بازیگران محلی، سازمان‌های مردم‌نهاد، رهبران مذهبی، شوراهای محلی، زنان و گروه‌های اجتماعی محقق می‌شود. این تحول موجب شده که ادبیات صلح از الگوهای دولت‌محور به سمت الگوهای جامعه‌محور و چند سطحی حرکت کند.^۱

برای گذر از پراکندگی نظری و فهم الگوهای صلح در خاورمیانه، باید از مرور موردی تجربه‌های صلح گذر و به روایت‌های متعارض صلح در خاورمیانه پرداخت. تجربه‌های شکست خورده صلح در خاورمیانه، نشأت گرفته از روایت‌های متعارض رادیکال و لیبرالی است که در عمل به شکست منتهی شده‌اند. اختلافات نظری موجود در ادبیات صلح در خاورمیانه نه ناشی از تفاوت‌های داده‌های تجربی بلکه محصول تفاوت در پیش‌فرض‌های نظری درباره ماهیت منازعه، نقش بازیگران داخلی و خارجی، امکان تحقق صلح و ساز و کارهای مناسب برای ایجاد آن است. از این نظر، بخش عمده ادبیات موجود در حوزه صلح در خاورمیانه، علی‌رغم تنوع ظاهری، حول سه روایت کلان درباره امکان صلح در خاورمیانه شکل گرفته است؛ روایت‌هایی که هر یک برداشت متفاوتی از منشأ خشونت، ظرفیت‌های صلح و مسیرهای دستیابی به ثبات منطقه‌ای ارائه می‌کنند. رویکرد رادیکال ناکامی صلح در خاورمیانه را در ویژگی‌های ساختاری این منطقه جستجو می‌کند و هر تلاشی برای تحقق صلح در خاورمیانه را از پیش شکست خورده می‌داند، زیرا ساختارهای سیاسی، فرهنگی و اجتماعی خاورمیانه منازعه‌طلب و صلح‌ستیز است. رویکرد لیبرال علت شکست صلح‌سازی در خاورمیانه را در ناکارآمدی نهادهای بین‌المللی جستجو می‌کند و مداخلات بین‌المللی در منطقه را راه‌حل کاهش منازعه و برقراری صلح در خاورمیانه عنوان می‌کند. در نهایت رویکرد انتقادی، نادیده گرفتن ظرفیت‌های محلی را علت اصلی شکست مذاکرات و تلاش‌های پروسه صلح در خاورمیانه می‌داند. این پژوهش به دنبال پاسخ به این سوال است که چرا علی‌رغم افزایش دانش نظری درباره صلح، توسعه نهادهای بین‌المللی، گسترش میانجیگری بسیاری از پروژه‌های صلح در خاورمیانه همچنان با شکست مواجه می‌شوند؟ تعارض روایت‌های صلح در خاورمیانه چگونه ایجاد و چگونه برطرف می‌شود؟ این پژوهش از نظر هدف، بنیادی-نظری و از نظر ماهیت، توصیفی-تحلیلی است. هدف اصلی پژوهش، تبیین و مقایسه سه روایت مسلط صلح‌سازی در خاورمیانه و توجه به معایب و مزایای هر روایت است.

۱ - در مورد این ادعا به کتاب زیر مراجعه کنید. نبوی، سیدعبدالامیر، و خرم‌نصر، مهرداد (به کوشش) (۱۴۰۱). چشم‌انداز صلح در خاورمیانه؛ بحران‌های نوظهور و سیاست‌های قدیمی. تهران: انتشارات فروغ سپهر.

پیشینه و ادبیات موضوع

ادبیات مطالعات صلح طی سه دهه گذشته دستخوش تحولات نظری مهمی شده است، در حالی که در دهه‌های ۱۹۹۰ و اوایل قرن بیست و یکم، الگوی غالب در عرصه صلح‌سازی، الگوی «صلح لیبرال»^۱ بود. اما پژوهش‌های جدید به تدریج محدودیت‌ها و ناکارآمدی‌های این رویکرد را، به‌ویژه در جوامع چند پاره و مناطق دارای منازعات مزمن، مورد نقد قرار داده‌اند. در این چارچوب، پژوهشگران حوزه مطالعات صلح به این نتیجه رسیده‌اند که ایجاد صلح پایدار صرفاً از طریق استقرار نهادهای لیبرال، برگزاری انتخابات، اصلاحات اقتصادی و بازسازی دولت امکان‌پذیر نیست، بلکه باید ظرفیت‌های اجتماعی، فرهنگی و محلی نیز در فرایند صلح‌سازی مورد توجه قرار گیرد. این تحول نظری، زمینه ظهور رویکردهای پسا لیبرال و محلی‌سازی صلح را فراهم کرده که امروزه به یکی از مهم‌ترین مباحث مطالعات صلح تبدیل شده است.

نوآ تبلور^۲ در کتاب «مطالعات صلح و منازعه»^۳ (۲۰۲۱) به وضعیت صلح در آسیا و مشخصاً جنوب و غرب آسیا اشاره می‌کند تا نشان دهد که صلح از یک وضعیت صرفاً امنیتی فاصله گرفته و به مفهومی چند بعدی تبدیل شده که عدالت، توسعه، آشتی اجتماعی، مشارکت سیاسی و مشروعیت نهادهای حکمرانی را نیز در بر می‌گیرد (Taylor, 2021: 28). این تغییر نگرش موجب شده که صلح برابر با توقف جنگ معنا نشود و فرایندی اجتماعی تلقی شود که نیازمند بازسازی روابط میان دولت و جامعه و همچنین بازسازی روابط گروه‌های مختلف اجتماعی تعریف شود. بعدتر در سال ۲۰۲۳ دانشنامه آکسفورد نیز در «صلح؛ مقدمه بسیار کوتاه» این رویکرد را تأیید کند و صلح را فرایندی پویا و چند سطحی تعریف کند که در آن ابعاد سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و هویتی به طور هم‌زمان نقش ایفا می‌کنند (Richmond, 2023: IV). در نتیجه توافق‌های سیاسی هرچند می‌توانند خشونت مستقیم را کاهش دهند، اما در صورت نادیده گرفتن ریشه‌های اجتماعی و تاریخی منازعات، قادر به ایجاد صلح پایدار نخواهند بود. اما صلح‌سازی در خاورمیانه و برای مثال در منازعه و تنش میان اسرائیل و فلسطین همچنان با رویکرد لیبرالی دنبال می‌شود.

باربارا سگارت^۴ در کتاب «مرثیه‌ای بر صلح‌سازی»^۵ (۲۰۲۱)، پارادایم سنتی صلح‌سازی را به دلیل تمرکز بیش از حد بر نهادهای رسمی و بی‌توجهی به پویایی‌های اجتماعی مشروعیت و مهم‌تر از آن کارآیی خود

1 - Liberal Peace

2 - Noah Taylor

3 - Peace and Conflict Studies

4 - Barbara Segart

5 - A Requiem for Peacebuilding



را از دست داده‌اند (Segaert, 2021). به زبان ساده‌تر پروژه‌های صلح‌سازی به جای توجه و تمرکز بر درون جوامع منازعه‌زده به صورت نسخه‌هایی از پیش طراحی شده از سوی بازیگران بین‌المللی تحمیل شده‌اند و به همین دلیل نتوانسته‌اند اعتماد و مشارکت واقعی جوامع محلی را جلب کنند.

کوین کلمنتس^۱ در کتاب «آشتی چند سطحی و صلح‌سازی»^۲ (۲۰۲۱) بیان می‌کند که صلح زمانی پایدار خواهد بود که فرایند آشتی در سطوح مختلف اجتماعی، سیاسی و فرهنگی به طور هم‌زمان دنبال شود (Clements, 2021: 17). به زبان ساده‌تر مذاکره و توافق میان نخبگان سیاسی و دولت‌ها شرط لازم و نه کافی برقراری صلح پایدار است. شرط کافی، آشتی اجتماعی، اعتماد میان گروه‌های مختلف، مشارکت سازمان‌های محلی و بازسازی سرمایه اجتماعی است.

فرانچسکو کاواتورتا^۳ در کتاب «قدرت جامعه مدنی در خاورمیانه و شمال آفریقا» صلح‌سازی، تغییر و توسعه^۴ (۲۰۲۲) با بررسی تجربه و تلاش‌های برقراری صلح در خاورمیانه به این جمع‌بندی دست یافته که بدون گفتگوی بین فرهنگی، میانجیگری محلی، آموزش صلح و کاهش تنش‌های اجتماعی منطقه به صلح پایدار دست نخواهد یافت.

علاوه بر منابع غیر فارسی، منابع و مقالات فارسی نیز بعضاً به این موضوع پرداخته‌اند. مجتبی مقصودی و شهاب دلیلی در مقاله «هویت‌های غیر منعطف، عمده بنیان نظری تعارضات انقلاب اسلامی و دولت اسرائیل در عصر ارتباطات» (۱۳۹۶) با بهره‌گیری از رویکرد سازه‌نگارانه، نقش هویت‌های ایدئولوژیک و بازتولید روایت‌های هویتی را در استمرار تعارض میان جمهوری اسلامی ایران و اسرائیل بررسی کرده‌اند. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که غلبه هویت‌های غیر منعطف و بازنمایی‌های متعارض در فضای ارتباطات نوین، امکان شکل‌گیری گفتگو و مصالحه را محدود ساخته است. محمد یزدانی‌نسب و سالار کاشانی در مقاله تحت عنوان «ذهنیت سازش‌ناپذیر: نگاهی به فرهنگ مصالحه سیاسی نخبگان در ایران معاصر» (۱۴۰۱)، ریشه‌های فرهنگی و ذهنی عدم تمایل نخبگان سیاسی به مصالحه را واکاوی کرده‌اند. این مطالعه نشان می‌دهد که بدون تغییر در نگرش نخبگان نسبت به مفهوم رقابت سیاسی، امکان نهادینه شدن صلح سیاسی و همکاری پایدار محدود خواهد بود. مجتبی مقصودی در مقاله «مصالحه سیاسی و توسعه در ایران؛

1 - Kevin P. Clements

2 - Multilevel Reconciliation and Peacebuilding

3 - Cavatorta, Francesco

4 - The Power of Civil Society in the Middle East and North Africa: Peace-building, Change, and Development

بررسی چند گزاره نظری و انضمامی» (۱۴۰۰) به رابطه میان مصالحه سیاسی و توسعه می‌پردازد و استدلال می‌کند که توسعه سیاسی و اقتصادی در گرو شکل‌گیری ساز و کارهای توافق، مدارا و همکاری میان نیروهای سیاسی است. ایشان همچنین در مقاله‌ای با عنوان «تحلیل الگو و ساز و کارهای مصالحه سیاسی در ایران پس از انقلاب اسلامی (گذار از خصومت به رقابت)» (۱۳۹۸) با تحلیل الگوهای مختلف مدیریت تعارض در ایران، نشان می‌دهد که گذار از روابط مبتنی بر خصومت به رقابت سیاسی، مستلزم وجود نهادهای میانجی، قواعد پذیرفته شده رقابت و پذیرش تکثر سیاسی است. در مجموع نکته قابل توجه تمامی مقالات و منابع فارسی در این مهم نهفته که این پژوهش‌ها سطح تحلیل خود را سطح ملی گذاشته‌اند و عوامل فرا منطقه‌ای و بین‌المللی صلح (رویکرد لیبرال) را در اولویت قرار نداده‌اند. مضاف بر این که با رویکرد ذات‌انگارانه رادیکال مبنی بر ناممکن بودن صلح در ساختارهای فعلی نیز همراهی ندارند. نکته دیگر اینکه مرور ادبیات نظری مطالعات صلح نشان می‌دهد که گرایش غالب پژوهش‌های اخیر از الگوی دولت‌محور و نهادمحور در رویکردهای صلح لیبرال به سوی الگوهای مشارکتی، چند سطحی و محلی تمایل پیدا کرده است. اگرچه نهادهای رسمی، حکومت قانون و توافق‌های سیاسی همچنان عناصر مهم صلح به شمار می‌روند، اما دیگر به عنوان شرط کافی برای تحقق صلح پایدار تلقی نمی‌شوند. در مقابل، پژوهشگران بیش از گذشته بر ظرفیت‌های بومی، مشارکت جامعه مدنی، هویت‌های فرهنگی، میانجیگری محلی و فرایندهای اجتماعی آشتی تأکید می‌کنند. بخش عمده پروژه‌های صلح لیبرال در خاورمیانه یا با شکست مواجه شده یا نتوانسته‌اند به صلحی پایدار و مشروع منتهی شود.

چارچوب مفهومی روایت‌های صلح‌سازی در خاورمیانه

بر اساس پیشینه موضوع پژوهش، ادبیات معاصر مطالعات صلح در خاورمیانه شامل سه روایت اصلی درباره امکان، شیوه و کارگزاران صلح‌سازی شکل گرفته است. این سه روایت شامل **روایت رادیکال**، **روایت لیبرال** و **روایت بدیل یا صلح‌سازی محلی** است. هر یک از این رویکردها بر مبانی نظری متفاوتی استوار بوده و برداشت متمایزی از ریشه‌های منازعه، نقش قدرت، دولت، جامعه مدنی و بازیگران خارجی ارائه می‌کنند.

روایت رادیکال؛ صلح در خاورمیانه پیش از آغاز محکوم به شکست

روایت رادیکال بر این فرض استوار است که نظم امنیتی خاورمیانه بر پایه نابرابری ساختاری، استعمار، اشغال، سلطه ژئوپلیتیکی و عدم توازن قدرت بنا شده است. بنابراین تا زمانی که این ساختارها تغییر نکنند، هرگونه فرایند صلح صرفاً مدیریت منازعه بوده و به صلح پایدار منجر نخواهد شد. مضاف بر اینکه نوع



نژاد، فرهنگ و تاریخ مردمان خاورمیانه غرابت و نزدیکی با صلح نداشته و برآمده از منازعه بوده در نتیجه خواهان تنش و درگیری مداوم است. در این دیدگاه، فرایندهای رسمی صلح، به ویژه مذاکرات صلح میان فلسطینیان و اسرائیل، سنی ها و شیعیان، کردها و عرب ها و ایران و اسرائیل بیش از آنکه ابزاری برای حل منازعه باشند، منجر به بازتولید وضعیت موجود می شود. از این منظر، شکست مکرر مذاکرات نه ناشی از ضعف دیپلماسی، بلکه نتیجه عدم توازن ساختاری قدرت است (Khalidi, 2015: 15). روایت رادیکال معتقد است که فرایند صلح سازی در خاورمیانه بیش از آنکه پروژه ای برای پایان منازعه باشد، به ساز و کاری برای مدیریت بحران تبدیل شده است. در نتیجه صلح در خاورمیانه پیش از آغاز، در چارچوب ساختارهای موجود، محکوم به شکست است، زیرا ریشه های منازعه همچنان پابرجا است. در نتیجه جنگ، تنش و منازعه نه یک انحراف از نظم، بلکه پیامد مستقیم ساختارهای قدرت نابرابر، اشغال، مداخله خارجی و اقتصاد سیاسی خشونت است (Ignatieff, 2023: 71).

روایت لیبرال؛ جریان مسلط صلح سازی در خاورمیانه

طی چهار دهه اخیر روایت لیبرال به پارادایم غالب در مطالعات صلح و سیاست گذاری بین المللی تبدیل شده است. این رویکرد بر این فرض اصلی استوار است که منازعات از طریق مذاکره، نهادسازی، همکاری اقتصادی، گسترش دموکراسی، حاکمیت قانون و میانجیگری بین المللی قابل مدیریت و حل هستند (Khalidi, 2015: 128). توافقات اسلو، ابتکارهای سازمان ملل، دیپلماسی چند جانبه و بخش عمده برنامه های صلح سازی بین المللی بر اساس این رویکرد پیگیری و نهایتاً به شکست منجر شده اند (Elise, 2022: 49). در این رویکرد دولت ها بازیگران اصلی صلح محسوب می شوند و سازمان های بین المللی، قدرت های بزرگ و میانجی های رسمی نقش تسهیل کننده را بر عهده دارند. مضاف بر اینکه توسعه اقتصادی، همکاری های منطقه ای و ایجاد وابستگی متقابل از مهم ترین ابزارهای کاهش خشونت تلقی می شوند.

روایت بدیل؛ صلح سازی محلی

نگاه بالا به پایین و توجه و تمرکز به منافع امنیتی و نظامی قدرت های بزرگ در پروژه های صلح در خاورمیانه در عمل باعث شکست رویکردهای صلح سازی لیبرال شد؛ تنها به این دلیل که میان صلح و امنیتی سازی مرز روشنی وجود نداشت. رویکرد لیبرال توجهی اندک و ناچیز و گاه حاشیه ای برای مؤلفه ها و بازیگران محلی در نظر می گیرد. در واکنش به محدودیت های دو روایت پیشین، طی دهه اخیر رویکردی با عنوان

صلح‌سازی محلی^۱ مطرح شد. این رویکرد بر این فرض استوار است که صلح پایدار زمانی ایجاد می‌شود که جوامع محلی، گروه‌های اجتماعی، رهبران مذهبی، زنان، جوانان و سازمان‌های مدنی نقش اصلی را در فرایند صلح ایفا کنند (Clements, 2021: 254). روایت بدیل بر خلاف روایت لیبرال، صلح را نه محصول توافق میان دولت‌ها، بلکه نتیجه بازسازی روابط اجتماعی، اعتماد عمومی، عدالت و مشارکت جامعه می‌داند. از این منظر، صلح فرایندی تدریجی، چند سطحی و زمینه‌محور است.

به این ترتیب روایت رادیکال، ریشه شکست صلح را در ساختارهای نابرابر قدرت و اشغال جستجو می‌کند؛ روایت لیبرال بر مذاکره، نهادسازی و دیپلماسی رسمی تأکید دارد و روایت بدیل، صلح پایدار را محصول مشارکت جامعه محلی، آشتی اجتماعی، عدالت و تعامل میان سطوح مختلف حکمرانی می‌داند. به این ترتیب صلح نه یک پروژه دولتی یا بین‌المللی، بلکه یک فرایند اجتماعی-فرهنگی چند سطحی است که در آن کنشگران محلی نقش محوری دارند. در نتیجه صلح پایدار زمانی شکل می‌گیرد که میان سطوح محلی، ملی و بین‌المللی نوعی «ترکیب نهادی و هنجاری» ایجاد شود.

روایت‌های متعارض صلح در خاورمیانه

ادبیات معاصر مطالعات صلح در خاورمیانه نشان می‌دهد که صلح‌سازی در خاورمیانه نه یک فرایند واحد و خطی، بلکه عرصه‌ای از رقابت میان سه منطق نظری متعارض است: روایت رادیکال، روایت لیبرال و روایت محلی. بر اساس ادبیات موجود، سه روایت متعارض صلح در خاورمیانه را می‌توان در قالب سه منطق تحلیلی خلاصه کرد (Boulding, 2022: 19). روایت رادیکال معتقد است که اساساً رسیدن به صلح در چارچوب‌های فعلی ناممکن یا در بهترین حالت بسیار محدود است، زیرا تنش، منازعه و وضعیت جنگی امروز در خاورمیانه ریشه در نظم نابرابر قدرت در منطقه دارد و به زبان ساده حل نشدنی است (Ignatieff, 2023: 185). روایت لیبرال اما معتقد است که منازعات منطقه‌ای در خاورمیانه از طریق نهادسازی، مذاکره و حکمرانی بین‌المللی رفع و حل شدنی است. اما چهار دهه مذاکره، گفتگو، امضای تفاهم‌نامه و توافقنامه در خاورمیانه گویای تجربه ناموفق این روایات در خاورمیانه بوده است. روایت محلی با نقد دو رویکرد قبلی، صلح را فرایندی چند سطحی و اجتماعی می‌داند که در آن کنشگران محلی نقش محوری در تولید، بازتفسیر و پایداری صلح دارند.

سه رویکرد فوق‌الذکر صرفاً سه روایت متفاوت نبوده و بر اساس سه تبیین متفاوت به سه سیاست‌گذاری و امکان تحقق صلح منجر می‌شوند. هر یک منشأ متفاوتی برای خشونت در نظر می‌گیرند و بازیگر یا بازیگران



خاصی را برای تحقق صلح معرفی می‌کند. روایت رادیکال روی منازعات ساختاری، روایت لیبرال روی مداخلات بین‌المللی و روایت محلی روی کنشگری اجتماعی تمرکز می‌کند.

از سوی دیگر روایت رادیکال و لیبرال هر دو در سطح کلان تحلیل قرار دارند، اما بر سر منشأ منازعه و امکان صلح اختلاف بنیادین دارند. روایت لیبرال منازعه را نتیجه فقدان نهادهای کارآمد، ضعف حکمرانی و نبود میانجیگری مؤثر می‌داند و بنابراین بر نهادسازی، مذاکره و همکاری بین‌المللی تأکید دارد. در مقابل، روایت رادیکال استدلال می‌کند که این نهادها خود بخشی از مسئله هستند، زیرا درون ساختارهای نابرابر قدرت عمل می‌کنند و به جای حل منازعه، آن را مدیریت و تثبیت می‌کنند. روایت محلی اساساً این دو سطح تحلیل (کلان-ساختاری و نهادی-بین‌المللی) را ناکافی می‌داند. این رویکرد با تمرکز بر «چرخش به سوی محلی»، استدلال می‌کند که هر دو روایت رادیکال و لیبرال دچار نوعی کلان‌نگری تقلیل‌گرا هستند که کنشگری، تجربه و معناهای تولید شده در سطح جامعه را نادیده می‌گیرند. به بیان دیگر، اگر روایت لیبرال «دولت‌محور» و روایت رادیکال «ساختارمحور» باشد، روایت محلی «کنشگرمحور» است.

رویکرد محلی گرا معتقد است که روایت لیبرال با بحران مشروعیت در ایجاد صلح در خاورمیانه روبه‌رو است. پروژه‌های صلح لیبرال اغلب از بالا به پایین طراحی می‌شوند و در نتیجه با نیازها، هنجارها و اولویت‌های جوامع محلی همخوانی ندارند. این امر موجب شکل‌گیری «شکاف مشروعیت» میان صلح رسمی و تجربه زیسته مردم می‌شود. علاوه بر بحران مشروعیت، روند صلح در روایت لیبرال بیش از حد تکنوکراتیک است و صلح را منوط به اصلاح دولت‌ها در خاورمیانه، نهادسازی و برگزاری انتخابات می‌داند. در نتیجه ماهیت فرهنگی، تاریخی و اجتماعی منازعه و تنش را نادیده می‌گیرد یا کم‌اهمیت می‌شمارد (Boulding, 2022: 184). در آخر هم برای پایدار ماندن صلح، روایت لیبرال اقدام به امنیتی‌سازی صلح در خاورمیانه می‌کند. در روایت لیبرال، صلح‌سازی با منطق امنیتی قدرت‌های بزرگ گره خورده و به جای «توانمندسازی جامعه»، به کنترل و مدیریت منازعه و درگیری اهتمام می‌ورزد (Bunton, 2024: 137).

ناگفته نماند که روایت محلی منتقد روایت رادیکال نیز هست. برای مثال این روایت را دچار جبرگرایی ساختاری می‌داند. جبری که در آن کنش انسانی، مقاومت اجتماعی و نوآوری محلی کم‌اهمیت تلقی می‌شود. در مقابل، روایت محلی تأکید می‌کند که حتی در شرایط اشغال، جنگ یا سلطه، جوامع محلی دارای ظرفیت‌های مقاومت، مذاکره و تولید نظم‌های جایگزین هستند. مضاف بر اینکه روایت رادیکال عمدتاً بر ساختارهای کلان تمرکز دارد و کمتر به اشکال «صلح روزمره» توجه می‌کند. شیوه‌هایی که افراد

و گروه‌ها در سطح محلی خشونت را مدیریت یا کاهش می‌دهند. در آخر، روایت رادیکال هیچ پاسخی برای «چه باید کرد؟» ندارد و در بهترین حالت پاسخ‌های محدودی ارائه می‌کند. در جدول شماره یک مؤلفه‌های اصلی تعارض روایت‌های صلح در خاورمیانه بیان شده است.

جدول شماره ۱- تفاوت روایت‌های متعارض صلح در خاورمیانه

مؤلفه	روایت رادیکال	روایت لیبرال	روایت محلی
تمرکز	منازعات ساختاری	مداخلات بین‌المللی	کنشگری اجتماعی
شیوه	برتری جویی	مذاکره، اقتصادی و نهایتاً نظامی	گفتگوی میان کنشگران اجتماعی
منطق حاکم	ساختاری	نهادی	زمینه‌مندی
سطح تحلیل	کلان / ساختارمحور	کلان / نهادمحور	کنشگرمحور
تحقق صلح	با تحول ساختاری	با برقرای نظم نهادی	با فرایند اجتماعی چند سطحی
راه‌حل	تغییر ساختارهای فعلی	نهادسازی بین‌المللی با همراهی دولت - های منطقه‌ای	چرخش به سوی مناسبات محلی
کارگزار	گروه‌های ذی‌نفوذ در ساختارهای قدرت	دولت‌های منطقه‌ای و نهادهای بین - المللی	جامعه و شبکه‌های اجتماعی

(نگارنده ۱۴۰۵)

به این ترتیب روایت محلی بر خلاف دو روایت رادیکال و لیبرال، صرفاً یک نقد نیست، بلکه بازتعریف هستی‌شناختی از صلح ارائه می‌دهد. بازتعریفی که در آن

✓ صلح یک «وضعیت نهایی» نیست، بلکه یک فرایند دائماً در حال مذاکره میان کنشگران اجتماعی است.

✓ بازیگران محلی نه ذیل دولت یا ساختار، بلکه به‌عنوان تولیدکنندگان مستقل معنا و نظم عمل می‌کنند.

✓ صلح هم‌زمان رسمی و غیر رسمی، بومی و بین‌المللی، و نهادی و غیر نهادی است.

✓ بسیاری از موفق‌ترین نمونه‌های کاهش خشونت در خاورمیانه از دل ترکیب شبکه‌های غیر رسمی، جامعه مدنی و دیپلماسی غیر رسمی شکل گرفته‌اند، نه صرفاً از طریق توافقات رسمی (Bunton, 2024: 208).

موفقیت روایت محلی در برقراری صلح در خاورمیانه

تحولات خاورمیانه در سال‌های اخیر نشان می‌دهد که نه روایت رادیکال و نه روایت لیبرال، هیچ‌یک نتوانسته‌اند بن‌بست مزمن صلح در منطقه را بشکنند. از یک‌سو، روایت رادیکال با تأکید بر اشغال، سلطه،



موازنه نابرابر قدرت و مداخلات خارجی، اگرچه در تبیین ریشه‌های بسیاری از منازعات موفق بوده، اما در عمل راهبردی مؤثر برای خروج از چرخه خشونت ارائه نکرده است. از سوی دیگر، روایت لیبرال که بر میانجیگری بین‌المللی، توافقات سیاسی، انتخابات و دولت‌سازی تکیه دارد، طی دو دهه گذشته بارها در خاورمیانه آزموده شده، اما این روایت نیز نتوانسته است صلحی پایدار و مشروع ایجاد کند.

تجربه عراق پس از شکست داعش در ۲۰۱۷ نمونه‌ای روشن از این ناکامی است. جامعه بین‌المللی با سرمایه‌گذاری گسترده بر بازسازی دولت، اصلاح نهادها و برگزاری انتخابات تلاش کرد ثبات سیاسی را احیا کند، اما اعتراضات گسترده سال ۲۰۱۹ نشان داد که دولت‌سازی و انتخابات، بدون بازسازی اعتماد اجتماعی و مشارکت واقعی جامعه، قادر به ایجاد صلح پایدار نیستند. در مقابل، بسیاری از موفق‌ترین تجربه‌های کاهش خشونت در استان‌هایی مانند نینوا، الانبار و صلاح‌الدین، از طریق میانجیگری رهبران قبایل، شوراهای محلی، سازمان‌های مدنی و توافقات اجتماعی برای بازگشت آوارگان و حل اختلافات محلی شکل گرفت؛ فرایندهایی که خارج از چارچوب رسمی دولت و نهادهای بین‌المللی شکل گرفته بودند.

در یمن نیز توافق استکهلم (۲۰۱۸) و آتش‌بس تحت نظارت سازمان ملل در ۲۰۲۲ نتوانستند جنگ را پایان دهند. هرچند این توافقات به کاهش موقت خشونت کمک کردند، اما به دلیل آنکه عمدتاً محصول مذاکرات نخبگان سیاسی و بازیگران خارجی بودند، نتوانستند به مصالحه‌ای اجتماعی و فراگیر تبدیل شوند. در مقابل، در بسیاری از مناطق یمن، توافقات محلی میان قبایل، شوراهای اجتماعی و رهبران بومی برای تبادل اسرا، بازگشایی جاده‌ها و کاهش درگیری‌های محلی، حتی در غیاب توافق جامع سیاسی، توانستند امنیت نسبی را در برخی مناطق برقرار کنند و نشان دهند که ظرفیت‌های صلح‌سازی از پایین به بالا همچنان فعال است.

در سوریه نیز از آغاز روند آستانه در سال ۲۰۱۷ تا کنون، نشست‌های متعدد دیپلماتیک و مذاکرات بین‌المللی نتوانسته‌اند به توافق سیاسی فراگیر منجر شوند. هم‌زمان، تأکید روایت رادیکال بر رقابت قدرت‌های منطقه‌ای و جهانی، اگرچه بخشی از واقعیت جنگ سوریه را توضیح می‌دهد، اما پاسخ روشنی برای بازسازی جامعه ارائه نمی‌کند. در مقابل، در بسیاری از مناطق، شوراهای محلی، انجمن‌های مدنی، گروه‌های زنان و ابتکارهای اجتماعی برای بازسازی مدارس، مراکز درمانی و مدیریت زندگی روزمره، نقش مؤثرتری در کاهش خشونت و بازسازی اعتماد اجتماعی ایفا کرده‌اند؛ امری که نشان می‌دهد صلح، پیش از آنکه محصول توافق دولت‌ها باشد، نتیجه بازسازی روابط اجتماعی در سطح محلی است.

تحولات غزه پس از جنگ ۲۰۲۳ نیز محدودیت‌های دو روایت رادیکال و لیبرال را آشکارتر ساخت. روایت رادیکال همچنان بر ساختار اشغال، استعمار و نابرابری قدرت تأکید می‌کند، اما چشم‌انداز عملی روشنی برای توقف چرخه خشونت ارائه نمی‌دهد. در مقابل، تلاش‌های دیپلماتیک برای برقراری آتش‌بس، ارسال کمک‌های بشردوستانه و تبادل اسرا، اگرچه از شدت بحران کاست، اما نتوانست به صلحی پایدار منجر شود. در چنین شرایطی، استمرار خدمات اجتماعی توسط شبکه‌های محلی، نهادهای امدادی فلسطینی، گروه‌های داوطلب و سازمان‌های اجتماعی، نشان داد که تاب‌آوری جامعه و حفظ انسجام اجتماعی بیش از هر چیز بر ظرفیت کنشگران محلی استوار است، نه صرفاً بر توافقی‌های سیاسی میان دولت‌ها.

تجربه افغانستان پس از خروج نیروهای آمریکایی و بازگشت طالبان در ۲۰۲۱ آشکارترین نمونه شکست الگوی صلح لیبرال باشد. نزدیک به دو دهه دولت‌سازی و سرمایه‌گذاری گسترده نهادهای بین‌المللی، با فروپاشی سریع ساختار سیاسی پایان یافت و نشان داد که نهادهای وارداتی، بدون برخورداری از مشروعیت اجتماعی و ریشه داشتن در ساختارهای بومی، دوام چندانی ندارند. در مقابل، تجربه افغانستان اهمیت شوراهای محلی، ریش‌سفیدان، نهادهای سنتی حل اختلاف و ساز و کارهای بومی مدیریت منازعه را بار دیگر برجسته کرد؛ ظرفیت‌هایی که در طراحی پروژه‌های رسمی صلح کمتر مورد توجه قرار گرفته بودند. مجموع این تجربه‌ها نشان می‌دهد که بن‌بست کنونی صلح در خاورمیانه، نه با تشدید منطق تقابل و مقاومت ساختاری مورد تأکید روایت رادیکال برطرف می‌شود و نه با تداوم نسخه‌های استاندارد دولت‌سازی و میانجیگری بین‌المللی که روایت لیبرال پیشنهاد می‌کند. هر دو رویکرد، علی‌رغم تفاوت‌های بنیادین، عمدتاً از سطح کلان به مسئله صلح می‌نگرند و ظرفیت‌های جامعه، هنجارهای بومی و ابتکارهای محلی را در حاشیه قرار می‌دهند. در مقابل، روایت محلی با انتقال کانون تحلیل از دولت‌ها و ساختارهای بین‌المللی به جوامع محلی، کنشگران اجتماعی و ساز و کارهای بومی حل اختلاف، افق متفاوتی برای صلح در خاورمیانه ترسیم می‌کند. تجربه عراق، یمن، سوریه، غزه، لبنان و افغانستان نشان می‌دهد که هر جا ظرفیت‌های محلی برای گفتگو، میانجیگری و بازسازی اعتماد اجتماعی تقویت شده‌اند، امکان کاهش خشونت و ایجاد ثبات نیز افزایش یافته است. از این منظر، «چرخش به سوی محلی» نه صرفاً یک نقد نظری بر دو روایت رادیکال و لیبرال، بلکه می‌تواند راهبردی واقع‌بینانه برای خروج از بن‌بست مزمن صلح در خاورمیانه تلقی شود.

نتیجه

این پژوهش با اتکاء به ادبیات معاصر صلح‌پژوهی نشان داد که صلح‌سازی در خاورمیانه نه یک فرایند خطی و تکنیکی، بلکه عرصه‌ای از تعارض میان سه منطق نظری رقیب است: روایت لیبرال، روایت رادیکال و

روایت محلی. هر یک از این رویکردها، صورتبندی متفاوتی از منشأ خشونت، امکان صلح و نقش بازیگران ارائه می‌کنند و در عمل، سیاست‌گذاری و تحلیل صلح در منطقه را به سمت مسیرهای متفاوتی هدایت کرده‌اند.

تجربه سه دهه اخیر صلح‌سازی در خاورمیانه نشان می‌دهد که روایت لیبرال اگرچه در سطح نهادی و سیاست‌گذاری بین‌المللی جریان مسلط بوده، اما به دلیل تمرکز بر نهادسازی از بالا به پایین، با بحران مشروعیت اجتماعی، امنیتی‌سازی صلح و ناتوانی در پاسخ به پیچیدگی‌های منازعه در خاورمیانه مواجه شده است. از سوی دیگر روایت رادیکال و محلی انتقاداتی به روایت لیبرال وارد شده است. روایت رادیکال با تأکید بر ساختارهای نابرابر قدرت، اشغال و اقتصاد سیاسی جنگ، نقدی بنیادین به صلح لیبرال وارد می‌کند و نشان می‌دهد که بسیاری از پروژه‌های صلح، به جای حل منازعه، در عمل به بازتولید آن در قالبی مدیریت شده منجر شده‌اند. البته که این رویکرد در برخی موارد به نوعی جبرگرایی ساختاری منتهی می‌شود که ظرفیت کنشگری اجتماعی و امکان‌های تدریجی صلح را کم‌رنگ می‌کند. در سوی دیگر روایت محلی به‌عنوان رویکردی بدیل، تلاش می‌کند از محدودیت‌های هر دو روایت لیبرال و رادیکال عبور کند. این رویکرد با تمرکز بر کنشگران محلی، جامعه مدنی، دیپلماسی غیر رسمی و ساز و کارهای بومی حل منازعه، صلح را نه یک وضعیت نهایی بلکه یک فرایند اجتماعی چند سطحی و دائماً در حال بازتولید می‌داند. در نهایت، می‌توان گفت که صلح در خاورمیانه نه «پروژه‌ای تک بعدی»، بلکه میدانی از کشمکش میان روایت‌های رقیب درباره خود مفهوم صلح است، و هر گونه سیاست‌گذاری یا تحلیل بدون توجه به این تکرار نظری، با خطر ساده‌سازی واقعیت‌های پیچیده منطقه مواجه خواهد شد.

فهرست منابع

منابع فارسی

- مقصودی، مجتبی (۱۳۹۸). تحلیل الگو و ساز و کارهای مصالحه سیاسی در ایران پس از انقلاب اسلامی (گذار از خصومت به رقابت). فصلنامه جستارهای سیاسی معاصر، ۱۰(۲).
- مقصودی، مجتبی (۱۴۰۰). مصالحه سیاسی و توسعه در ایران؛ بررسی چند گزاره نظری و انضمامی. پژوهشنامه علوم سیاسی، ۱۶(۴).
- مقصودی، مجتبی، و دلیلی، شهاب (۱۳۹۶). هویت‌های غیر منعطف، عمده بنیان نظری تعارضات انقلاب اسلامی و دولت اسرائیل در عصر ارتباطات. فصلنامه سیاست، ۴(۱۵).
- نبوی، سیدعبدالمیر، و خرم‌نصر، مهرداد (به کوشش) (۱۴۰۱). چشم‌انداز صلح در خاورمیانه؛ بحران‌های نوظهور و سیاست‌های قدیمی. تهران: انتشارات فروغ سپهر.

- یزدانی نسب، محمد، و کاشانی، سالار (۱۴۰۱). ذهنیت سازش ناپذیر: نگاهی به فرهنگ مصالحه سیاسی نخبگان در ایران معاصر. فصلنامه جامعه‌شناسی سیاسی ایران، ۵ (۱۱).

منابع غیر فارسی

- Bakkour, Samer. (2022). The End of the Middle East Peace Process: The Failure of US Diplomacy. Routledge, London, United Kingdom.
- Boulding, Elise (2022). Building Peace in the Middle East. Boulder, Colorado
- Bunton, Martin. (۲۰۲۴). A History of the Modern Middle East (8th ed.). Routledge, London, United Kingdom.
- Cavatorta, Francesco, (2022). The Power of Civil Society in the Middle East and North Africa. Routledge, London, United Kingdom.
- Çuhadar, Esra, Dayton, Bruce W., & Paffenholz, Thania (Eds.). (2021). Multilevel Reconciliation and Peacebuilding: Connecting Local, National, and International Processes. Routledge, London, United Kingdom.
- Ignatieff, Michael. (2023). How to End a War: Essays on Justice, Peace, and Repair. Picador, London, United Kingdom.
- Khalidi, Rashid. (2015). Brokers of Deceit: How the U.S. Has Undermined Peace in the Middle East. Beacon Press, Boston, Massachusetts, USA.
- Richmond, Oliver P. (2023). Peace: A Very Short Introduction (2nd ed.). Oxford University Press, Oxford, United Kingdom.
- Segaert, Barbara (Eds.). (2021). A Requiem for Peacebuilding? Palgrave Macmillan, Cham, Switzerland.
- Taylor, Noah B. (2023). Existential Risks in Peace and Conflict Studies. Palgrave Macmillan, Cham, Switzerland.
- Clements, Kevin P (2021) Multilevel Reconciliation and Peacebuilding.: Routledge Studies in Peace and Conflict Resolution.